

# خودت بخوان

● نوشته‌ی لاله جعفری ● تصویرگر: ماهنی تذهیبی

## ستاره و ستاره‌ی دریایی

ستاره‌ی دریایی سردش شد. رفت توی ساحل تا گرم شود.

ستاره‌ی آسمان گرمش بود. او را دید

و گفت: «تو بیا این جا. من می‌آیم  
آن جا.»

ستاره‌ی دریایی به آسمان رفت  
و گرم شد. ستاره‌ی آسمان به  
دریا رفت و خنک شد.

## اسب و اسب دریایی

اسب در ساحل می‌دوید.

پایش به سنگ، گیر کرد.  
افتاد زمین.

پای اسب، زخم شد و خون آمد.

اسب دریایی، او را دید. آب آورد. زخم را

شُست. پای اسب، خوب شد. او با اسب

دریایی دوست شد.